

تاریخ صنعت نفت ایران

1357-1280

فصل اول

نفت در ایران باستان و میانه

مهاجرت اقوام هند و اروپایی به فلات ایران

این پرسش برای بسیاری مطرح است که آیا اقوام هند و اروپایی پس از مهاجرت به فلات بزرگی که بعدها ایران (ایرانویج) نامیده شد، توانستند در رویارویی با نفت و گاز بهره‌ای از آن ببرند؟ چرا شعله‌های برخاسته از گازهای سطح الارضی برای آنان و بومیان این منطقه که خود مهاجران هزاره‌های پیش بودند، تقدس پیدا کرد و ایران، سرزمین روشنایی لقب گرفت؟ چگونه نفت در انحصار امپراتوری هخامنشی درآمد تا آنجا که داریوش و خشایارشا توانستند با بهره‌گیری از آن، سلاح‌هایی مانند پیکان‌های آتشین و گوی‌های نفت اندود بسازند و بر دولت‌های هند، آتن و تراکیا چیره شوند؟ از همه مهمتر، نفت در زندگی روزمره چه کاربردی داشت و مردم چگونه تجربه و فناوری ملت‌های همسایه را برای استفاده از آن به کار بستند؟

همه ملت‌هایی که امروز ایرانی، هندی، یونانی، روسی، ایتالیایی، رومانیایی، اسلاو، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی نامیده می‌شوند، سه هزار سال پیش از میلاد، با نام اقوام هند و اروپایی در منطقه‌ای وسیع در جنوب سیبری و شمال دریای خزر کنونی زندگی می‌کردند. خشکسالی، تغییرات آب و هوا، نیاز به مراتع حاصل خیز و افزایش جمعیت، ساکنان این نواحی را به مهاجرت واداشت؛ مهاجرتی که به تدریج و در طول صدها سال به فراخور شرایط انجام گرفت.

اقوام هند و اروپایی در دو مسیر متفاوت مهاجرت کردند. دست‌های به غرب (روسیه، یونان و اروپای کنونی) و برخی به شرق، به دو سرزمین هند و فلات ایران کوچ کردند.

گروهی که به یونان، آناتولی و کناره دریای مدیترانه قدم گذاشتند، در جزایر پراکنده، دولت‌شهرهای یونانی را تأسیس کردند و در مسیر مهاجرت خود به غرب، در روسیه، رومانی، اکراین، سواحل دریای سیاه، ایتالیا و کناره دریای مدیترانه ماندگار شدند. مهاجرانی که به شرق کوچ کردند، هند و ایران را برای زندگی برگزیدند.

اقوام بومی ساکن فلات ایران پیش از ورود آخرین دسته مهاجران آریایی، به خوبی با نفت و گاز آشنا بودند. در شهرهای سومر و بابل (جنوب عراق کنونی) نیز نفت کاربرد بسیاری داشت. معبد بزرگ چغازنبیل در خوزستان گویای این است که عیلامی‌ها برای بالا بردن استحکام ساختمان‌های خود از نفت و قیر بهره می‌گرفتند.

اقوام هند و اروپایی با توجه به اقلیم و آب و هوای سرزمین های بومی خود، با شگفتی های بسیاری در فلات ایران روبه رو شدند، شگفتی هایی که هرگز تا پیش از آن نظیرش را ندیده بودند.

آتش برخاسته از حوضچه های گازی شاید شگفت انگیزترین پدیده طبیعی بود که اقوام هند و اروپایی با آن مواجه شدند. آتشی که در طبیعت، در دل کوه ها و صخره ها، بیافول، شعله ور بود. آتش همیشه فروزان به تدریج نزد این اقوام باور تقدس آن را تشدید و روشنایی و گرمابخشی آن، راستی و حقیقت را برایشان تداعی کرد. آنان تا پیش از ورود به فلات ایران، هیچ شناختی از نفت و گاز نداشتند و به تدریج توانستند با تکیه بر دانش مردم بومی نفت و گاز را در اختیار خود درآورند .



نفت در ایران باستان

آخرین گروهی که به فلات بزرگ ایران مهاجرت کردند، توانستند زودتر از دیگر شاخه های هند و اروپایی برای خود دولت تأسیس کنند. چهار دولت قدرتمند ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی از سده هفتم پیش از میلاد مسیح تا سده هفتم پس از آن، با اقتداری مثال زدنی قرن ها بر ایران حکومت کردند.

شاهان مقتدر ماد با تکیه بر روحیه جنگ آوری، سازماندهی نیروهای نظامی خود و اتحاد با برخی همسایگان، قلم رویی وسیع پدید آوردند و موفق شدند دولت آشور را - که پیشتر بر پادشاهی عیلام چیره شده بود - شکست دهند. پس از این پیروزی بزرگ و سقوط پادشاهی آشور، خوارزم، زاگرس میانی، آذربایجان، سیستان، هگمتانه، کناره دریاچه ارومیه، قفقاز جنوبی، فارس و کناره حاصل خیز دریای خزر تحت سلطه دولت ماد قرار گرفت.

در سده ششم پیش از میلاد، هخامنشیان مادها را کنار زدند و پادشاهانی همچون کوروش و داریوش، با هوش و سیاست نظامی خود، امپراتوری عظیمی را بنیان نهادند. امپراتوری شبه سوسیالیستی که مرز جغرافیایی آن از یک سو به چین و از سوی دیگر، به مصر و مدیترانه رسیده و پیشتر نمونه آن در دولت شهرهای آتن هم دیده نشده بود.

استفاده از نفت در میان هخامنشیان بیش از مادها رواج یافت؛ به ویژه در ساخت سلاح های جدید نظامی. شاهان هخامنشی بر تمامی میراث ماد، آشور، عیلام، بابل، لیدیه و شرق فلات ایران دست یافتند و برای پیروزی بر رقبای خود، همه حوضچه های سطح الارضی نفت در خوزستان و بابل را در اختیار خویش درآوردند .

خشایارشا، چهارمین شاه هخامنشی، با تکیه بر سلاح های آتش انداز قلعه کوب توانست در نبرد با یونانیان ضربات محکمی به آنان بزند و در ۴۸۰ پیش از میلاد، آتن را فتح کند. هرودت، نویسنده بزرگ یونانی، در بخشی از نوشته های خود چگونگی کاربرد نظامی نفت به دست هخامنشیان را شرح داده است.

حدود ۱۴۰ سال بعد، اسکندر مقدونی پس از تسلط بر آتن و دولت شهرهای یونان با همین سلاح های آتشین نفتی بر رزم آوری ایرانیان غلبه کرد و در ۳۳۰ پیش از میلاد پرسپولیس را به آتش کشاند .

در دوره ساسانیان، نفت و گاز کاربرد نظامی گسترده تری یافت. در همه جنگ ها، آتش بارهای نفتی به کار گرفته می شد و منابع نفتی در اختیار دولت بود. در ۵۸۸ م، ارتش ایران در جنگ با خاقان در بلخ، از جنگ افزارهای نفتی بهره گرفت. بهرام چوبین، فرمانده ارتش ایران، با گوی های نفتی و منجنیق توانست مرکز فرماندهی ارتش خاقان را در هم کوبد. شمار نیروهای ایرانی کمتر از لشکر خاقان بود، اما با استفاده از آتش بار نفتی و شیوه غافل گیری، لشکر خاقان شکست خورد .

کاربرد نفت و گاز به دلیل پیدایش دولت های دینی، رنگی مذهبی نیز به خود گرفت. سوخت بسیاری از آتشکده ها از نفت بود. حتی احتمال می رود در برخی از نواحی، آتشکده ها روی حوضچه های گازی بنا شده باشد؛ برای نمونه می توان به آتشکده باکو اشاره کرد که شواهد نشان می دهد روی حوضچه ای گازی ساخته شده بود. شایان ذکر است، استفاده از نفت در دانش پزشکی هم در ایران و بین النهرین قدمت بیشتری دارد .

نفت در ایران پس از اسلام

در منابع تاریخی و جغرافیایی تاریخ ایران پس از اسلام، واژه های نفت، قیر، گوگرد بارها به چشم می خورد. نفت و مشتقات آن نه تنها در ساختمان سازی، کشتی سازی، روشنایی خانه، پخت و پز، داروسازی و جواهرسازی کاربرد داشت، بلکه در مناطقی از فارس، خوزستان، ماوراءالنهر و باکو نیز برای مومیایی کردن مرسوم بود. متأسفانه، در منابع تاریخی به چگونگی استفاده از آن اشاره دقیق نشده است.

جابر بن حیان (۱۰۰ - ۱۹۴ ش) اولین شیمیدان دوره رنسانس اسلامی بود که با تأسیس آزمایشگاه به تجزیه عناصر معدنی همت گماشت. تحقیقات او پس از یک قرن به دست ذکریای رازی رسید .

یافته های رازی برآمده از مطالعات خود و کاوش های پیشینیان بود. او با تأسیس آزمایشگاه، علم شیمی را به ترازوی نوین ارتقا داد. جابر بن حیان پیش از او، آزمایش های خود را بر پایه رابطه شیمیایی عناصر قرار داده بود. تجارب حیان، رازی و هم نسلان شان موجب شد آیندگان با بهره گیری از ترجمه آثار آنان کارگاه های جدیدتری ایجاد کنند .

رازی در رهیافتی تجربی پی برد هر جا نمک هست، نفت هم هست. به همین دلیل، نفت را متأثر از نمک می دانست. به هر دلیل، تجزیه آزمایشگاهی نفت، قیر و موم توجه دانشمندان سده چهارم هجری را جلب نکرد. ایرانیان به سان گذشته، فقط سه کاربرد نفت را می شناختند: روشنایی بخشی و گرمابخشی، نظامی و پزشکی.

واژه «نفت» در اثر جاودانه فردوسی، در دو داستان «اسکندر» و «سیاوش» آمده است. در این داستان ها، اسکندر با تقلید از ایرانیان از نفت برای کاربرد نظامی بهره می گیرد. در ماجرای سیاوش نیز برای روشن کردن آتش سهمگین و انداختن سیاوش در آن به واژه نفت اشاره شده است. هرچند شاهنامه متعلق به قرن چهارم هجری است، محتوای داستان های آن به سده ها پیش از آن برمی گردد.

داستان آراستن اسکندر لشکر را به رزم فور هندی:

یکی بارگی ساختند آهنین

سوارش ز آهن ز آهنش زین

به میخ و به مس درزها دوختند

سوار و تن باره بفروختند

به گردون همی راندند پیش شاه

درونش بیاکنده نفت سیاه

سکندر بدید آن پسند آمدش

خردمند را سودمند آمدش

به اسب و به نفت آتش اندر زدند

همه هندیان دست بر سر زدند

از آتش برافروخت نفت سیاه

بجنبید از آن کاهنین بد سپاه

ز لشکر برآمد سراسر خروش

به زخم آوریدند پیلان بجوش

چو خرطوم هاشان بر آتش گرفت

بماندند از آن پیلانان شگفت

همه لشکر هند گشتند باز

همان ژنده پیلان گردن فراز

داستان کشتن اسکندر، اژدها را:

بکشت و ز سرشان برآهخت پوست

بدان جادوی داده دل مرد دوست

بیاگند چرمش به زهر و به نفت

سوی اژدها روی بنهاد تفت

استخری، مورخ و نویسنده نامی قرن چهارم (متوفی ۳۴۶ ق)، در بخشی از یادداشت های خود به کاربرد نفت در سده های میانی اشاره می کند. او که از اهالی فارس بود و عمر خود را صرف سفرهای کاوش گرانه کرد و حاصل دیده ها و شنیده های خود را در دو کتاب صورالاقالیم و مسال کالم مالک نوشت. استخری در وصف نفت باکو می گوید:

«به ارمنیه، دریایی است نزدیک ارجیش و خلاط. ماهی طریخ از آنجا خیزد و به همه آفاق ببرند و دریای طبرستان هم در این حدود است و دربند و باکو بر این دریا است، و از باکو نفت خیزد.»

او در ادامه، به معادن نفت، قیر، زفت، جیوه، مس و سرب در بخارا و فرغانه اشاره می کند :

«...و کان (معدن) نشادر و کان (معدن) زاج و معدن آهن و جیوه و مس و سرب و معدن زر و پیروزه به فرغانه باشد. و چشمه نفت و قیر و زفت و سنگی؛ کی چون فهم آتش درگیرد و می سوزد.»

«...ولایت بُتَم (حوالی فرغانه و سمرقند) حصارهای استوار است، و معدن های زر و سیم و زاج و نشادر درین ولایت است. و کان (معدن) نشادر کوهی است و در آن غاری است و از او بخاری برمی خیزد. به روز، چون دود نماید و به شب، چون آتش...»

ابن حوقل، سیاح، مورخ و جغرافی دان هم عصر استخری نیز در کتاب صورةالارض که در ۳۶۷ ق نوشته شد، از وجود نفت در بخش هایی از ایران خبر می دهد. از نوشته های او چنین برمی آید که این منابع در مالکیت شاهان محلی بود و بهره برداری از آن به برخی معتمدان واگذار می شد .

«در دارابجرد، فرش های خوب مانند طبری به عمل می آید، و در یکی از قریه های آن مومیایی هست که به نقاط دیگر حمل می شود و بی نظیر و متعلق به سلطان است، و آن در کوهی است که نگهبانان دارد و درو مدخلان قفل و مهر شده است و به نشان های چند تن از معتمدان سلطان که آن را می گشایند، نشاندار می باشد، و هر سال در موقعی معین آن را باز می کنند.»

او همچنین به بهره وری از نفت و گوگرد از هزار سال پیش در استان فارس و دانش مواد در میان صنعتگران آن اشاره می کند :

«...در فارس، معادن نقره و آهن و سرب و فسفر و نفت و مانند آن هست و این معادن مردم را از فراورده های شهرها و نواحی دیگر بی نیاز می کند، ...در قریه ای به نام دارابجرد، در نزدیکی اصطخر، معدن جیوه است. در فارس، مرکب سیاه برای نوشتن و رنگ های تزئینی می سازند که از همه مرکب های دنیا، جز چینی، بهتر است؛ چه آن ها را از افروزش آتش در آتشکده های زرتشتی قدیم به دست می آورند و اصلاً جز دود آتش نیست.»

ابنحوقل از کوه آتشی می گوید که نفت و گاز از آن بیرون می آمده است. البته، او می نویسد که هیچ گاه آن کوه را از نزدیک ندیده، بلکه با تکیه بر گزارش های کتاب مسال کالم مالک استخری و به نقل از مردمان بومی این موضوع را تعریف کرده است .

«...در ناحیه آسک، نزدیک سرزمین فارس، کوهی است که هنگام شب، آتش در آن فروزان است و هنگام روز، دود از آن بالا می آید و هرگز خاموش نمی شود...می گویند این کوه چشمه کبریت (فسفر) یا نفت دارد که آتش در آن کارگر می شود و قابل احتراق است و در روزگاران قدیم آتش در آن افتاده و به اندازه های که فسفر یا نفت بیرون می آید، همیشه می سوزد.»

حمدالله مستوفی (۶۸۰ تا ۷۵۰ ق) با تکیه بر کتاب هایی مانند صورالاقالیم از ابوزید بلخی، عجایب المخلوقات، نوشته ابن خردادبه، معجم البلدان یا قوت حموی، آثار ابوریحان بیرونی و برخی دیگر از هم عصرانش، اثر خود، نزه القلوب را در سال ۷۴۰ ق نوشت. یادداشت های مستوفی درباره نفت باکو از موضوعات بسیار مهم این کتاب است. گویا او از نزدیک شاهد زمین های نفت خیز باکو بوده است و همین مسئله اهمیت نوشته های او را دوچندان می کند :

«...در ولایت باکو، زمینی است که از آتش فروزان است، چنان که بدان آتش نان و آش می توان پخت و در هنگام بارندگی منتفی نمی شود، بلکه مشتعل تر می گردد و من آن زمین را دیده ام و عجب آن که در آن حوالی مراغزاری است، چون بر آن مرغزار اندکی حفره کنند، از آن حفره نیز آتش مشتعل شود.»

در دوره صفویه، سوخت کارگاه های میدان نقش جهان اصفهان و کارگاه های سلطنتی در قزوین، طبرستان، کاشان و اردبیل را از نفت باکو و شهرهای خوزستان تأمین می کردند. در دوره زندیه نیز، با گسترش فعالیت های عمرانی، استفاده از قیر، موم و نفت در کارگاه های ذوب آهن و مسگری در شهرهای شیراز، بوشهر و بهبهان مرسوم بود. در زمان حکومت قاجار هم، نفت شهر باکو (که در پی معاهده گلستان و ترکمانچای از دست دولت ایران خارج شد) در تأمین نیاز بازار حرف اول را می زد. صنعت نفت باکو پس از قانون رفع انحصار دولتی، شکوفا شد و در پی هجوم صدها کارگر از ایران و مناطق مجاور به این شهر، پیشرفت بسیاری کرد .

سیاحان و نفت

نفت از دید سیاحان خارجی نیز پنهان نماند. مارکوپولو، تاجر و سیاح ونیزی، در نیمه دوم قرن هفتم هجری، در سفرنامه خود از چشمه روغنی در مرز گرجستان گزارشی توصیفی روایت کرده است:

«ارمنستان بزرگ از جنوب با حکومت موصل - که در آن مسیحیان، نستوری ها و یعقوبی ها که بعداً از آن صحبت خواهیم کرد، زندگی می کنند - از شمال با گرجستان - که از آن هم صحبت خواهیم کرد - هم مرز است. در نقطه مرزی گرجستان، چشم های وجود دارد که روغن به مقدار بسیار زیاد از آن استخراج می شود. مقدار روغن استخراجی آنقدر زیاد است که در هر بار می توان صد کشتی را بارگیری کرد. این روغن که استفاده غذایی ندارد، برای سوزاندن مناسب است. از آن برای مداوای بیماری «گری» و علیه «شوره» نیز استفاده می کنند و روی بدن شترها می مالند. مردم از راه های بسیار دوری برای بردن این روغن به آنجا می آیند و همچنین، در تمامی خود آن نواحی نیز از این روغن برای سوزاندن استفاده می شود.»

منظور مارکوپولو از مرز گرجستان همان منطقه قفقاز و باکو است. با توجه به این گزارش، نفت در این مناطق کاربرد پزشکی، حرارت بخشی و تأمین روشنایی داشته است. علاوه بر این، صادرات نفت باکو از مسیر دریایی باکو به شهرهای گیلان و مازندران انجام می شده است. این راه

دریایی از چند سده پیش مردمان این مناطق را به هم پیوند داده بود. بازرگانان قفقازی، ارمنی، گرجی و ایرانی از این مسیر برای تجارت امتعه، سنگ های زینتی، صنایع دستی و نفت رفت و آمد می کردند. مارکوپولو برای نشان دادن میزان حجم صادرات نفت باکو عبارت «صد کشتی در هر بار» را به کار برده است .

شکل گیری صنعت جدید نفت

تعیین نقطه آغاز صنعت جدید نفت از موضوعاتی است که مورخان درباره آن نظرگاه های گوناگون دارند، اما دو دیدگاه در میان مورخان طرفداران بیشتری دارد. برخی پنسیلوانیای امریکا، دهکده کوچک تیتوسویل و برخی شهر باکو، در روسیه امروزی را اولین خاستگاه جدید نفت می دانند. با استناد به یادداشت های مورخان، باید باکو را از دیدگاه تاریخی، بر پنسیلوانیا مقدم دانست، هرچند در برخی منابع با نادیده گرفتن این شواهد، تیتوسویل را اولین محل کشف نفت معرفی کرده اند. پرسش این است که دلیل این اختلاف آرا چیست؟

آنان که شروع شکل گیری صنعت نفت را در باکو می دانند، نگاهی تاریخ گرایانه دارند. به زعم آنان، برای یافتن نقطه آغازین تاریخی باید به لوازم و ابزار تاریخ استناد کرد که زمان، اصلی ترین عامل تفکیک پدیده های تاریخی است. بر اساس این رویکرد، باکو بر تیتوسویل مقدم است. اما برخی دیگر با تأکید بر عقب افتادگی صنعت استخراج نفت و ناکارایی دولت وقت قفقاز در مقایسه با سرعت جهش دار صنعت نفت در پنسیلوانیا، شروع صنعت نفت را امریکا معرفی می کنند. آنان در کنار این عوامل، پیشرفت سریع فناوری حفر چاه و پالایش نفت در حجم وسیع را نیز از عوامل شهرت تیتوسویل می دانند؛ شهرتی که تاریخ را تحت تأثیر قرار داد .

باکو، شهر نفت

کشف و استخراج نفت در باکو قدمتی طولانی دارد، اما در بیشتر منابع تاریخی، آغاز توسعه صنعتی نفت باکو، سال ۱۲۴۸ ش / ۱۸۷۰ م ذکر شده است. احمد امین رازی، مورخ و نویسنده کتاب هفت اقلیم، شهر باکو را از شهرهای شیروان معرفی می کند و می گوید:

«در آنجا سنگ نفت اندود را به جای هیزم به کار می برند. چاه ها نفت سیاه و سفید داشت. به راستی نفت سفید در باکو پالایش و در شهرهای اطراف توزیع می شد.»

پیش از این، اشاره شد که حمدالله مستوفی و مارکوپولو نیز در آثار خود از چشمه های نفت آلود این منطقه خبر داده اند. در برخی منابع نیز درباره نفت بالاخانی و بیبی ایبات سخن به میان آمده است. در این مناطق، چاه های نفتی وجود داشت که در طول زمان به دلیل افت فشار چاه، بسیاری از آن ها از مدار تولید خارج شد. نفت استخراج شده در باکو با شیوه های ابتدایی پالایش و مصرف می شد. نفتی زردرنگ و مملو از گوگرد که بویی آزار دهنده داشت، اما با همه این معایب، استفاده از آن در میان طبقه اعیان و اشراف منطقه معمول بود. نفت سیاه، نفت سفید، قیر و موم، چهار فرآورده اصلی بود که استفاده از آن ها در میان مردم قفقاز رواج داشت .

توسعه صنعت نفت باکو

با شکست ایران در جنگ های اول و دوم روسیه در سالهای ۱۱۹۲ و ۱۲۰۶ ش / ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ م، دولت روسیه بر منابع نفتی قفقاز سیطره یافت و با امضای دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای، شهرهای مهم قفقاز از خاک ایران جدا و به خاک دولت روسیه پیوست. حادثه ای تلخ و دردناک که به جز مسائل اقتصادی، تبعات فرهنگی بسیاری را به دنبال داشت .

دولت روسیه پس از تسلط بر شهرهای قفقاز، خیلی زود درصدد آن برآمد که از نفت این منطقه برای تأمین سوخت شهرهای روسیه بهره گیرد. زمستان های سرد و طولانی روسیه و کمبود سوخت زندگی را برای مردم این کشور دشوار کرده بود، اما نفت باکو گرما را به شب های سرد سنپترزبورگ بازگرداند. نفتی که پیش از آن، پس از استخراج، در پیت های نفتی جمع آوری و با انتقال به بندرهای شمال ایران در شبکه عمومی توزیع می شد .

در سال ۱۲۵۰ ش / ۱۸۷۲ م، دولت روسیه قانون آزاد سازی منابع را تصویب کرد. این قانون آزادی عمل بیشتری درباره منابع نفتی به بخش خصوصی داد و تأثیر بسیاری بر رونق صنعت نفت باکو گذاشت .

نفت و ظهور تمدن جدید در باکو

در پی سیاست گذاری های اقتصادی دولت روسیه در بخش خصوصی، ورود فناوری های جدید استخراج و پالایش نفت به باکو سرعت گرفت. صنعت نفت به لحاظ حجم تولید و شبکه توزیع گسترشی روزافزون یافت و میزان تولید نفت در ده سال، رشدی چشم گیر پیدا کرد. در سال ۱۲۵۳ ش / ۱۸۷۴ م، ۶۰۰ هزار بشکه نفت در باکو تولید شد و این رقم در سال ۱۲۶۳ ش / ۱۸۸۴ م به ۸/۱۰ میلیون بشکه رسید. ۱۷ بالا رفتن میزان تولید نفت و احداث لوله های فلزی برای انتقال آن در مسیرهای کوتاه تر، امکان استفاده از نفت را برای تعداد بیشتری از ساکنان این مناطق فراهم کرد و سواحل دریای خزر توسعه یافت.

در سال ۱۲۶۲ ش / ۱۸۸۳ م، خط آهن باکو - باتومی نیز با کمک مالی خانواده روتشیلد احداث و انتقال نفت باکو به دریای سیاه میسر شد؛ دستاوردی که تا پیش از آن نظیرش دیده نشده بود. باکو تا آغاز قرن بیستم همچنان به عنوان شهری نفت خیز در جهان شناخته می شد، اما در سال ۱۲۸۴ ش / ۱۹۰۵ م با آتش سوزی بزرگ در شهر باکو و سپس بروز آشوب های داخلی و برآمدن کمونیسم، پیشرفت این شهر متوقف شد. کشف نفت در مسجدسلیمان نیز ضرب های سخت به پیشرفت این شهر زد، اما موجب نشد اهمیت نفت باکو به محاق رود. اهمیت تاریخی کشف نفت در مسجدسلیمان از آن روست که دولت بریتانیا با بهره گیری از نفت ایران، توانست در جنگ جهانی اول نقش بسزایی در پیروزی این کشور و متحدانش ایفا کند.

برادران نوبل در پالایشگاه باکو

روزی که آلفرد نوبل دینامیت را اختراع کرد، شاید به ذهنش خطور نمی کرد که اختراع او در آینده باعث کشته شدن هزاران انسان بی گناه در جای جای دنیا شود. پس از انتشار شایعه مرگ آلفرد نوبل در روزنامه ها و اطلاق لقب سوداگر مرگ به او، آلفرد با اندیشه گسترش صلح در جهان، همه ثروت خود را وقف جایزه صلح کرد. جایزه صلح نوبل که نتیجه تلاش او در راه گسترش صلح جهانی بود، در سال ۱۸۹۵ م پایه گذاری شد.

رابرت و لودویک، برادران آلفرد نیز، تاریخ ساز شدند. مهارت آنان سبب شد در سال ۱۸۷۳ م برای ساخت تفنگ به استخدام ارتش روسیه درآیند. دولت روسیه برای گسترش قلمرو، قصد داشت ارتش خود را با سلاح های جدید تجهیز کند. لویی اندک زمانی پس از شروع کار در ارتش روسیه از رابرت که به دلیل شکست های اقتصادی سرخورده شده بود، خواست در ساخت سلاح های جدید به او کمک کند .

ساخت سلاح برای دولت روسیه سرنوشت این دو برادر را دگرگون کرد. رابرت که برای خرید چوب گردوی مرغوب برای ساخت دسته های تفنگ به قفقاز سفر کرده بود، در مسیر خود در باکو توقف کرد. همه چیز برای او تازگی داشت. دکل های بزرگی که با قدرت تمام نفت را از دل زمین بیرون می کشید و پالایشگاه های نفت او را شگفت زده کرد. رابرت چنان مجذوب باکو و صنایع آن شد که تصمیم گرفت آن جا بماند و با ارسال نام های به لودویک، او را از تصمیم خود آگاه کرد. رابرت با تمام ۲۵ هزار روبل سرمایه خود به جای چوب، یک پالایشگاه خرید.

با تلاش برادران نوبل، تجارت نفت نوبل خیلی زود توسعه یافت و در پایان دهه ۱۲۵۰ (دهه ۱۸۷۰م) شرکت نوبل صاحب خطوط لوله، پالایشگاه، مخازن نفت و کشتی های کوچک و بزرگ بود .

کشتی زرتشت

برادران نوبل به یاری دانش ساخت ابزار مهندسی و علم شیمی توانستند شیوه های پالایش نفت و کیفیت نفت باکو را ارتقا دهند. آنان در اندیشه بالابردن سود خود و جذب مشتریان جدید در اروپا بودند، اما شرکت برای صادرات نفت به خارج از مرزهای باکو با مشکلاتی عدید روبه رو بود. نفت برای انتقال به نزدیک ترین راه آهن باید از رودخانه ولگا عبور می کرد. کمبود چوب و آسیب بشکه های چوبی حمل نفت، انتقال نفت به مناطق دورتر را با محدودیت هایی همراه می کرد. ایده ساخت تانکرهای بزرگ ذخیره نفت از همین جا نشئت گرفت. پس از تکمیل مراحل ساخت کشتی زرتشت در سال ۱۲۵۷ ش / ۱۸۷۸ م، اولین نمونه این تانکرها روی این کشتی سوار شد. وجه تسمیه زرتشت برای این کشتی هم ظاهراً به این دلیل بود که آتشکده های زرتشتی در آن زمان هنوز در باکو دایر بود. ضمن آن که ستایش مردمان باستان از آتش برای برادران نوبل شگفت انگیز می نمود. علاوه بر این، در آن زمان اندیشه زرتشت در اروپا جذابیت های ایدئولوژیک پیدا کرده بود. نیچه تحت تاثیر همین اندیشه ها کتاب چنین گفت زرتشت را نوشت و محققان سوئدی، آلمانی و فرانسوی نیز به ترجمه اوستا و سایر متون زرتشتیان همت گماشته بودند .

با این همه، فروش و رونق نفت باکو به پای نفت امریکا نمی رسید که در کیفیت و حجم تولید رقیبی قدرتمند بود. قیمت پایین نفت امریکا و انتقال آسان آن به اروپا و آسیا سبب شده بود که در بازار جهانی گوی سبقت را از نفت باکو بر باید .

نفت امریکا

ایده تولید صنعتی نفت در امریکا، در سال ۱۲۳۲ ش / ۱۸۵۳ م به ذهن جورج بیسل خطور کرد. بیسل - که بعدها به پدر صنعت نفت امریکا شهره شد - در پنسیلوانیا مردمانی را دیده بود که مایع سیاه رنگی را از روی زمین جمع می کردند و به داروخانه ها می فروختند. این که آیا می توان با «روغن سنگ» (نفت) روشنایی و حرارت ایجاد کرد، ذهن بیسل را مشغول کرده بود .

در آن زمان در پنسیلوانیا، نفت سیاه که روغن سنگ نامیده می شد، کاربرد دارویی داشت و سرخ پوستان اولین کاشفان آن بودند. حباب های روغن سنگ روی برخی چشمه ها دیده می شد و گاه نیز از دل چاه های نمک در حوالی اوایل کریک به بیرون تراوش کرده، بر زمین جاری می شد. مردم محلی معتقد بودند این ماده سیاه امراضی مثل دندان درد، ناشنوایی و روماتیسم را درمان می کند، به همین دلیل آن را از سطح زمین جمع می کردند. جداسازی آب از روغن با ابتدایی ترین روش یعنی قراردادن پارچه روی سطح روغن و چلانیدن آب آن، انجام می گرفت .

بیسل پیشتر آتش گرفتن روغن سنگ را دیده بود. او که برای عملی کردن فرضیه خود به سرمایه نیاز داشت، با جلب نظر چند سرمایه دار بودجه لازم را برای آغاز کار و استخدام یک پژوهشگر متخصص تأمین کرد. او بنجامین سیلیمن مشهور را استخدام کرد تا به واسطه شهرت او رسیدن به هدفش را حتمی کند. سیلیمن برای آغاز آزمایش ها مبلغ ۸۰/۵۲۶ دلار مطالبه کرد. این میزان پول هزینه زیادی را به بیسل و شرکایش تحمیل می کرد، اما آن ها به ناچار پذیرفتند. پژوهش درباره چگونگی تولید روشنائی از روغن سنگ وظیفه اصلی سیلیمن بود. او سه ماه با جدیت درباره تجزیه روغن سنگ مطالعه کرد و در نهایت، گزارشی مبنی بر تأیید این فرضیه خطاب به سرمایه گذاران نوشت:

«آقایان! باور کنید شما ماده خامی را در اختیار دارید که با فرایندهای ساده و ارزان ممکن است بتوانید فراورده های بسیار با ارزش به دست آورید.»

تأسیس شرکت «روغن سنگ پنسیلوانیا» به دست جرج بیسل و شرکایش اولین گام بلند در جهت پیاده کردن نتایج مطالعات سیلیمن بود .

نفت در خدمت روشنائی و حرارت

طرح استفاده از روغن سنگ برای تولید روشنائی را می توان دلیل اصلی گسترش صنعت نفت در امریکا دانست. تا پیش از آن استفاده از روغن زغال سنگ یا نفت سفید برای تولید روشنائی در امریکا مرسوم بود. تا سال ۱۳۲۸ ش / ۱۸۵۹ م، حدود ۳۴ شرکت در این حوزه فعال بودند و ۵ میلیون دلار تولید داشتند.

بیسل برای تولید روشنائی از روغن سنگ، نیاز به تولید با حجم تجاری داشت و موفقیت او انقلابی کوچک را در امریکا رقم می زد. آن ها در سال ۱۲۳۶ ش / ۱۸۵۷ م مزرعه ای را در دهکده کوچک تیتوسویل را در ایالت پنسیلوانیا خریدند، زیرا احتمال استخراج روغن سنگ به میزان تجاری در این منطقه وجود داشت.

شرکت «روغن سنگ پنسیلوانیا» در فکر آن بود که با روش حفاری چاه های نمک بتواند در حجم زیادی روغن سنگ استخراج کند. این اندیشه را برای اولین بار تاونزند، یکی از سرمایه گذاران شرکت، مطرح کرد. او رئیس بانک نیوهیون بود. هرچند دوستان بانک دارش پیشنهاد او را به سخره گرفتند. برای مطالعه این طرح، تاونزند شخصی به نام ادوین ال. دریک را استخدام کرد. دریک در دسامبر ۱۸۵۷ م به تیتوسویل رسید. او مدتی آنجا ماند و همه چیز را از نزدیک بررسی کرد. او هنگام بازگشت به نیوهیون به تاونزند اطمینان داد که با روش حفاری آب شور می توان به روغن بیشتری دست یافت .

در بهار ۱۸۵۸ م، دریک کار خود را در تیتوسویل، به نمایندگی شرکت تازه تأسیس «شرکت روغن سنکا» آغاز کرد. حفاری با دست زمان بر و کند بود و باعث نارضایتی صاحبان سهام شد. آنها با ارسال نامه های پی در پی از او می خواستند تا به کار سرعت بیشتری دهد .

دریک با استخدام آهنگری به نام ویلیام اسمیت در بهار ۱۸۵۹ م ساخت یک دکل حفاری را به او سفارش داد. اسمیت به دریک قول داد با نصب این دکل روی چاه، کار حفاری سرعت بیشتری خواهد گرفت. برخلاف تصور، کار حفاری درست پیش نرفت. از سویی، شرکا و سهام داران

شرکت فشار می آوردند و با ارسال نامه دستور توقف حفاری را دادند، اما نامه به دریک نرسید و حفاری ادامه یافت. سرانجام در ۲۸ آگوست ۱۸۵۹، نفتی کم فشار از زمین فوران کرد.

شاید جذاب باشد که بدانیم این واقعه یک بار دیگر در حفاری چاه های نفت تکرار شد. در ۱۹۰۸ م، هنگامی که داری به بنیست مالی رسیده بود، به رینولدز دستور داد کار را متوقف کند. رینولدز حفاری را ادامه داد و برخلاف انتظار همگان به نفت رسید.



تأثیر نفت در زندگی امریکایی

انتشار خبر مهیج کشف نفت در تیتوسویل، مردم جویای ثروت را روانه پنسیلوانیا کرد. فرقی نمی کرد کاشف نفت از چه طبقه ای باشد. میزان سرمایه هم مهم نبود. گاه چند سرمایه گذار، سرمایه خود را روی هم می گذاشتند و برای رسیدن به نفت دکل حفاری می خریدند. با هجوم کاشفان نفت، زمین بسیار گران شد. اشتیاق برای کشف نفت در آن زمان در نامه بیسل به همسرش مشهود است:

«هیجانی بی همتا در اینجا دیده می شود. همه مردم دیوانه شده اند. هرگز چنین شوری ندیده بودم. همه مردم از غرب کشور به اینجا هجوم آورده اند و برای خرید زمین هایی که احتمال روغن در آن هاست، قیمت های افسانه ای پیشنهاد می کنند.»

بیش از یک سال از آغاز کشف نفت نگذشته بود که ۷۵ حلقه چاه برای رسیدن به نفت حفر شد و با افزایش تعداد چاه ها، میزان تولید سیر صعودی پیدا کرد. در سال ۱۸۶۲ م، بالغ بر ۳ میلیون بشکه نفت تولید شد. شمول قانون تصرف بر استخراج نفت، امکان تولید هرچه بیشتر را برای صاحبان زمین فراهم میکرد. با افزایش تولید، عرضه بر تقاضا پیشی گرفت و طولی نکشید که قیمت نفت در بازار به شدت کاهش یافت. نفت ارزان، کمکم جای زغال سنگ را در سبد انرژی مردم گرفت و به سوختی همه گیر در امریکا تبدیل شد.

افزایش مصرف کننده، تکانه بعدی را به بازار نفت امریکا وارد کرد. پس از کاهش قیمت نفت به ۱۰ سنت در هر بشکه، در سال ۱۸۶۲ م با یک جهش، قیمت نفت به ۴ دلار افزایش یافت. رقیب تازه به میدان رسیده در برابر پالایشگاه های تصفیه زغال سنگ قد علم کرده بود و صاحبان آن ها تغییر ماهیت پالایشگاه های زغال سنگ به پالایشگاه های نفت را تنها راه پیش روی خود دیدند .

استاندارد اوایل و جنگ نفت

کشف نفت در امریکا سرمایه داران بسیاری را به صرافت سرمایه گذاری در این صنعت انداخت. یکی از آنان ویلیام راکفلر بود. او تا پیش از پیدایش صنعت نفت به تجارت کالاهایی چون گندم، گوشت و نمک اشتغال داشت. راکفلر هوش تجاری بالایی داشت و تلاش راکفلر پدر در پرورش مهارت تجارت در ویلیام و برادرش، تأثیری بسزا در کسب موفقیت های او گذاشت. پدر ادعا می کرد:

«من با پسرانم دادوستد دارم و اگر بتوانم، آنان را لخت می کنم تا معامله کردن را یاد بگیرند.»

با بالاگرفتن تب نفت میان مردم، راکفلر هم به فکر تجارت نفت افتاد و در سال ۱۸۶۱ م او و شریک تجاریش، کلارک، وارد بازار پرتلاطم نفت شدند و در شهر کلیولند، در مسیر خط آهن جدید، یک پالایشگاه نفت خریدند. سال ۱۸۶۵ م، کلارک از شراکت کنار کشید و راکفلر به تنهایی اداره پالایشگاه را بر عهده گرفت. خیلی زود سرمایه راکفلر چند برابر شد. او دومین پالایشگاه را در سال ۱۸۶۶ م در نیویورک خرید و شرکتی کوچک برای خریدوفروش نفت در نقاط مختلف امریکا تأسیس کرد.

در سال های ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۰ م، به دنبال بالا رفتن میزان تولید نفت، نفت سفید ارزان شد. راکفلر با دقت پیگیر حوادث و تغییرات حاکم بر بازار نفت بود. او فکر می کرد تأسیس یک شرکت بزرگ نفتی مسیر را برای او هموار خواهد کرد. به همین دلیل، با کمک دوست و همکارش، فلاگر، تصمیم گرفت یک شرکت بزرگ تأسیس کند که به سرمایه زیادی نیاز داشت. سرانجام، او توانست با جذب سرمایه های جدید، در ۲۰ دی ۱۲۴۸ / ۱۰ ژانویه ۱۸۷۰، شرکت «استاندارد اوایل» را تأسیس کند.

استاندارد اوایل در حالی تأسیس شد که وضع چندان به نفع پالایشگاه های نفت نبود. کیفیت نامرغوب نفت تولیدی مشکلات زیادی برای پالایشگاه ها ایجاد کرده بود. نفت مقادیر بالایی بنزین یا نفتای قابل اشتعال داشت و باعث می شد برخی هنگام استفاده از آن صدمه ببینند.

راکفلر راه حل همه مشکلات را ادغام شرکت های پالایشی در یک شرکت واحد می دانست. عملی کردن این طرح که به ضرر تولیدکنندگان نفت بود، سال ها وقت او را گرفت. صاحبان صنایع نفت، جنگی بیامان بر ضد استاندارد اوایل آغاز کردند. این شورش که جنگ نفت نام گرفته بود، فقط یک پیروز داشت: شرکت استاندارد اوایل.

راکفلر به مطلوبش رسید و سودی سرشار نصیب استاندارد اوایل شد. او بارها یادآور شد: «این فکر از من بود و به رغم مخالفت کسانی که در اوج اجرای تعهد دچار ضعف نفس می شوند، پابرجا ماندم.»

در پایان سال ۱۸۷۹ م، استاندارد اوایل موفق شد به شیوه های مختلفی ۹۰ درصد سهام شرکت های پالایشی دیگر را بخرد. حربه تشویق، تنبیه و حتی توسل به حيله و نیرنگ امری عادی بود. دانیل یرگین در این باره می گوید:

«راکفلر با به کارگرفتن استعداد ذاتی خود در متقاعد کردن طرف، می کوشید تا معامله دوستانه انجام گیرد. اگر هیچ شگردی کارگر نبود، استاندارد اوایل رقیب سرسخت را با ایجاد درماندگی در وی به زانو در می آورد یا به گفته راکفلر، عرقش را در می آورد. برای این منظور، قیمت را در آن منطقه به خصوص پایین می آورد تا رقیب زیان کند.»

راکفلر معتقد بود در کسب و کار تا حد امکان نباید دست خود را برای رقبا رو کرد. از این رو، بسیاری از صاحبان پالایشگاه ها تا مدت ها پس از فروش تمام یا بخشی از سهام پالایشگاه خود، از هویت اصلی شریک جدیدشان بی خبر بودند. در نهایت، سال ۱۸۷۹ م، آن ها در کمال تعجب غولی عظیم مثل استاندارد اوایل را در برابر خود دیدند که صاحب سهام بیشتر پالایشگاه های امریکا بود و آنان جز تبعیت از راهکارهای اقتصادی او چاره ای نداشتند.

تا پیش از ساخت خط لوله های راه دور در امریکا، راه آهن نقشی مهم در انتقال نفت داشت. شرکت استاندارد اوایل نیز سال های پیش از این، با اعمال قدرت و تکیه بر معافیت های گمرکی و تعرفه های پایین کنترل راه آهن را در دست گرفته بود. در اواخر دهه ۱۸۷۰ م، تولیدکنندگان پنسیلوانیا که خود را در برابر رقیب سرسخت، ناتوان می دیدند، برای ساخت یک خط لوله راه دور محرمانه برنامه ریزی کردند.

بسیاری ساخت این خط لوله را ناممکن می دانستند، اما خط لوله موسوم به طرح «تایدواتر»، در می ۱۸۷۹ م تکمیل و نفت در لوله ها جاری شد. طعم شیرین پیروزی تازه به دهان پالایشگاه داران مزه کرده بود که استاندارد اوایل این بار با طرح ساخت چهار خط لوله راه دور در مسیر کلیولند، نیویورک، فیلادلفیا و بوفالو آن ها را غافلگیر کرد .

روح خبیث و فرشته مرگ

در سال های ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۱ ش / ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲ م در دو کشور امریکا و روسیه وقایع مشابهی علیه صاحبان صنایع بزرگ نفتی در حال وقوع بود. صاحبان سرمایه های کوچک در امریکا از پدیده تراست به شدت در هراس بودند. استاندارد اوایل به غول مهیبی مبدل شده بود و مطبوعات از زد و بندهای پشت پرده این شرکت سخن می گفتند. در مطبوعات از استاندارد اوایل با عناوینی چون روح خبیث یاد می شد و مادران برای ترساندن فرزندانشان می گفتند: «اگر حرف گوش نکنی راکفلر می آید تو را می خورد.»

در این سوی جهان و در باکو نیز، کارگران زجرکشیده مسلمان، ارمنی، ترک و گرجی در صنایع نفت باکو، به دلیل تبعیض و دستمزد پایین دست به یک سلسله اعتراضات دامنه دار زدند و در شهریورماه ۱۲۶۱ / سپتامبر ۱۸۸۲، بسیاری از کارگران برای رسیدن به اهداف خود دست از کار کشیدند. لودویک نوبل پیش از مرگ خود، به تأثیر اعتصابات کارگران، قدم های مؤثری را در جهت رفاه حال کارگران با ساخت منازل کارگری، کتابخانه و مراکز تفریحی برداشت، اما راکفلر در این سوی جهان فقط تحت تأثیر هشدارهای پزشکان خصوصیش از کار فاصله گرفت و به امور خیریه همت گماشت .

قرن نفت

سال های پایانی قرن نوزدهم در حالی می گذشت که نفت در تأمین بخشی از رفاه طبقات مختلف مردم حرف اول را می زد. امریکای تازه تأسیس، در آستانه صد سالگی، با منابع نفتی خود به مهره ای کلیدی در تأمین نفت دنیا تبدیل و روش شرکت استاندارد اوایل هم برای پایین آوردن قیمت ها سبب شده بود. مردم با هر درآمدی بتوانند از نفت برای روشنایی خانه های خود بهره ببرند. قیمت ارزان و کیفیت بالای نفت امریکا در مقایسه با نفت باکو مشتریان را برای خرید نفت امریکا مجاب کرده بود. فقط با پرداخت چند دلار، خرید یک چراغ نفتی و یک گالن نفت سفید به راحتی میسر بود .

نفت امریکا حتی هزاران کیلومتر آن طرف تر، در ایران نیز طرفداران خود را داشت و در حالی از بوشهر وارد می شد که ایران خود دارای منابع عظیم نفت و گاز بود. افسوس که به رغم شنیدن خبر کشف نفت در امریکا، پادشاهان فجری هیچ گاه حتی وسوسه جست و جوی نفت در ایران را هم نداشتند .

نزدیک به ده سال از کشف نفت در تیتوسویل گذشته بود که سلطنت ناصرالدین شاه آغاز شد. اخبار پیشرفت غرب به واسطه اعزام دانشجویان به خارج و برخی مطبوعات در جامعه پخش شده بود. ناصرالدین شاه در کمال حیرت، فقط رویای سفر به غرب را در سر می پروراند. در دوره

سلطنت او، برای تأمین هزینه های سفر به اروپا امتیازاتی به بیگانگان واگذار شد که با تاریخ نفت ایران ارتباط مستقیم دارد. پیش از پرداختن به این امتیازات، بررسی وضع حاکم بر اقتصاد ایران همزمان با این حوادث ضروری است .

اقتصاد عصر ناصری، توسعه شکست خورده

65 سال زیست و 48 سال سلطنت کرد. در 1275 ش در حرم عبدالعظیم، به دست میرزا رضا کرمانی ترور شد. روشن فکران تندرو از مرگش خوشحال شدند و اشراف و صنوف شهری او را شاه شهید خواندند. ناصرالدین شاه در 1227 ش، به سلطنت رسید و در 1230 ش دارالفنون را افتتاح کرد. در دوره او، معماری تهران تغییر چهره داد، جمعیت شهر بیشتر شد، صنوف و بازار قدرت گرفتند و شاخص هزینه خانواده افزایش یافت. نوگرایی و تجدد رخ نمود و اشرافیت و روشنفکری قدرت گرفت. او توانست اشراف را مهار کند، اما روشن فکران منتقد او شدند.

دوره نخست توسعه و اصلاحات به شیوه ملی، با قتل امیرکبیر به محاق رفت. دوره دوم توسعه و اصلاحات در دهه سوم سلطنت ناصرالدین شاه، با آمدن مشیرالدوله و عقد قرارداد رویتر آغاز شد. دوره ناصری را «عصر امتیازات» می نامند. واگذاری امتیازات به اشراف و شاهزادگان و زمین داران بزرگ، گشایش گره های اقتصادی را در پی داشت. اتریشی ها، فرانسوی ها، آلمانی ها و روس ها برای کشف معدن به خراسان، اصفهان، کرمان، یزد و کردستان رفتند. این دوره با اوج توسعه نیروی بخار در انگلستان و فرانسه همزمان بود. نفت باکو پیش از اکتشافات نفتی در امریکا، شمال ایران را تسخیر کرده بود. دو دهه بعد، نفت استاندارد اوپل از بوشهر به شیراز رسید و بازار تهران را از آن خود کرد. صادرات تریاک و انواع میوه های خشک شده، ابریشم و قالی، واگذاری گمرکات و معادن فیروزه، آهن، مس، نفت، زغال سنگ، مالیات بر زمین های کشاورزی و درآمد ضرابخانه و پست و تلگراف همگی منابع اصلی درآمد دولت ایران در نیمه نخست عصر ناصری بود .

واگذاری امتیازات از دیگر منابع مهم درآمد و تعدیل کننده سیاست خارجی ایران به شمار می رفت. چرا امتیازات در تحلیل این عصر اهمیت دارد؟ برخی تحلیل گران واگذاری امتیازات ناصری را واکنش طبیعی شاه در برابر تحولات شگرف صنعت در اروپا می دانند. اما مجموعه عواملی چند، در واگذاری امتیازات نقشی اساسی داشت. الگوبرداری از اقتصاد آزاد اروپا، ناتوانی دولت در به کارگیری سرمایه داخلی، نبود نخبگان صنعتی و رکود اسفبار فعالیت تاجران و صنعت گران، حکومت را واداشت تا به الگوی واگذاری امتیازات تن دهد. عامل دیگر، ضعف مفرط دربار و طبقه حاکم در پدیدآوردن دولتی ثمربخش و کارا بود که در تمامی عصر قاجار دیده می شد .



امتیازات پنج گانه نفتی ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه پنج امتیاز نفتی صادر کرد. نخست، امتیاز نفت شوشتر که در زمان پدر ناصرالدین شاه در اختیار رئیس ایل بختیاری بود و پس از به سلطنت رسیدن او، آن را به سادات قیری واگذار کرد. سادات قیری، مردم بومی شوشتر بودند که عواید چشمه نفت را به رئیس ایل بختیاری پرداخت و رئیس ایل آن را در فهرست عواید خوزستان درج می کرد. امتیاز دوم، در سال ۱۲۵۱ ش / ۱۸۷۲ م، در موج دوم اصلاحات، زمانی که مشیرالدوله را به صدر اعظمی برگزید، به نام امتیاز روپتر و به امضای صدراعظم صادر شد. امتیاز سوم، معادن خوربان، سمنان، دامغان، شاهرود و بسطام، به ویژه معادن مس بود که چندین بار مورد کاوش و استخراج قرار گرفت. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۵۸ ش / ۱۸۷۶ م امتیاز معادن این مناطق را به حاج علی اکبر امین معادن سپرد. امتیاز چهارم، بهره برداری از نفت بوشهر (دالکی) بود که در ۱۲۶۳ ش / ۱۸۸۴ م به آلبرت هوتز، بازرگان هلندی، واگذار شد و پس از دو سال حفاری نافرجام ماند. امتیاز پنجم، امتیاز نفت شمال است که در ۱۲۷۴ ش به سپهدار تنکابنی واگذار شد. سپهدار تنکابنی که از سرداران مشروطه بود، امتیازنامه ناصرالدین شاه را به خوشتاریا، بازرگان روسی، واگذار کرد.

ساختار فرسوده قجری

علاقه این جستار، تحلیل ساختاری مبتنی بر عوامل جامعه شناختی در نگاهی تاریخی است و ضعف سازمانی حاکمیت، کلید این تحلیل. عصر قاجار با دولتی ناکارآمد، نامتمرکز و با ساختار حقوقی بسیار فرسوده همراه بود. چرخه دانش معیوب می نمود. شمار مدارس بسیار کم و آنچه تعلیم داده می شد، بیرون از حوزه ریاضیات، فیزیک و مهندسی بود. ادبیات، خطاطی، منطق و فلسفه و فقه و حدیث تمامی دروس این دوره را شامل می شد. عمده ترین آثار مکتوب عصر قاجار سفرنامه، خاطره نویسی، ترجمه رمان های فرانسوی و شرح های اضافی بر منابع اصلی فقه و حدیث متعلق به قرن پنجم و ششم بود.

اقتصاد تحولی کند داشت. اولین کارگاه ها در عصر محمدشاه برای ریخته گری نظامی در میدان مشق تهران و چند کارگاه قندسازی و باروتکوبی در تبریز ایجاد شد. پیدایش تحول توسعه گرا، با سلطنت ناصرالدین شاه و به کمک اندیشه های اصلاح گرایانه امیرکبیر آغاز شد. ناصرالدین شاه برای اصلاحات و توسعه دو گام برداشت؛ اولی با امیرکبیر و دومی با مشیرالدوله. اشراف، زمین داران، لابی های فاسد دربار در دور نخست از موانع جدی بود. در دور دوم، شاه مایوس از توسعه متمرکز و همه جانبه، با مشورت مشیرالدوله به امتیاز روپتر تن داد.

دوره نخست تأسیس کارخانه ها از دهه ۱۸۵۰ م آغاز شد. کارخانه چاشنی سازی در ۱۲۷۸ ق و قبل از آن کارگاه های کوچک قندسازی، ابریشم تابی، شمع ریزی، چینی سازی و انبوهی از کارگاه های آجرپزی در جنوب تهران و مراکز استان های آذربایجان، اصفهان و خراسان شکل گرفت. سرمایه گذارانی از اتریش، سوئد، بلژیک و فرانسه برای تأسیس صنایع کوچک به ایران آمدند. برخی از سرمایه گذاری ها به تدریج رو به افول رفت. کارخانه های ریسمان سازی در ۱۳۱۲، کبریت سازی در ۱۳۰۸، گاز در ۱۲۹۷، چراغ برق در ۱۳۲۳ و صابون سازی نظافت در ۱۳۲۸ ق در تهران تأسیس شد.

فعالیت دسته جمعی در قالب شرکت برای اولین بار در ایران، در عصر ناصری توسعه و در دوره مظفیری اوج گرفت. ساختار حقوقی جدید با تأثیر از تحولات صنعتی اروپا به ایران راه یافت. دولت شرکت های موسوم به کمپانی را به ثبت می رساند و امتیازهای دولت در اساسنامه شرکت ها درج می شد. کمپانی های امنیه در ۱۳۰۰، منصوریه در ۱۳۱۰، فارس در ۱۳۱۵، مسعودیه در ۱۳۱۶ و شرکت عمومی ایران در ۱۳۱۸ ق تأسیس شد.

اولین خط ارتباطی تلگراف که در ۱۲۷۱ قمری به صورت آزمایشی ارتباط مدرسه دارالفنون و کاخ گلستان را برقرار کرد. در سال های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ قمری در مجموع ۹ هزار و ۷۳۰ کیلومتر رشته خط تلگرافی ایجاد شد، از این مقدار ۴ هزار و ۶۰۰ کیلومتر در اختیار ایران و بقیه در اختیار دولت ها و شرکت های خارجی بود! مسیرهای جلفا - تهران، جلفا - تبریز، رشت - تهران، تهران - مشهد، سمنان - فیروزکوه، خانقین، قصرشیرین، کرمانشاه و همدان - تهران، کاشان، اردستان، یزد، کرمان و بم - تهران، خرمشهر، اهواز و بهبهان - برازجان از تلگراف برخوردار بودند.

در سال ۱۳۳۲ ق، زغال و نفت برای تهرانی ها قیمتی متفاوت داشت. زغال چوبی هر من ۵/۱ قران و نفت هر من ۵/۲ قران در بازار تهران به فروش می رفت. در سال ۱۹۱۴ م و با شروع جنگ جهانی اول، نیمی از مردم تهران روشنایی خانه های خود را با نفت باکو تأمین می کردند و نفت استاندارد اوایل رقیبی تازه نفس بود. مقایسه قیمت به نقل از کتاب گنج شایگان نشان دهنده تورم و چرخه پولی است که از ۱۲۷۱ تا ۱۳۳۵ ق به تدریج رو به افزایش بود. برنج در ۱۲۷۱ ق، هر من، ۱۰ شاهی و نیم در ۱۳۳۳ ق، هر خروار، ۲۳۰ قران و در ۱۳۳۵ ق، هر ۴ من به ۱۶ قران رسید. گرانی و قحطی در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ م به دلیل جنگ جهانی اول و اشغال ایران به وجود آمد. گندم از ۱۳۵ قران در هر خروار به ۲۶۰ قران رسید. نفت که در آغاز جنگ جهانی اول در ۱۳۳۲ ق، هر من ۲/۵ قران بود، در اوج جنگ و اشغال ایران در ۱۳۳۵ ق به ۴ قران رسید.

سادات قیری شوشتر

اولین امتیاز نفتی را می توان امتیاز بهره برداری از چشمه نفت شوشتر دانست که از عهد محمدشاه رایج بود و به فرمان ناصرالدین شاه استمرار یافت. به گفته هنری لایارد ۴۸۵، سیاح و باستان شناس انگلیسی (فرانسوی‌تبار)، چشمه نفت شوشتر با نظارت حاکم کل اصفهان و خوزستان و محمدتقی خان بختیاری، رئیس ایل بختیاری، اداره می شد (۱۲۱۹ ش). از گزارش هنری لایارد استنباط می شود که احتمالاً مردم بیش از آن که به روشنایی و گرمابخشی نفت توجه کنند به ثمرات پزشکی آن علاقه نشان می دادند. او در سفرنامه اش - که از نظر تاریخی بر گزارش ژاک دو مورگان مقدم است - به کوتاهی اشاره می کند :

«نزدیکی ظهر به محلی به نام چشمه نفت رسیدیم. از این چشمه مقداری مایه تیره رنگ به نام مومیایی تولید می گردد که معمولاً ایرانی ها برای درمان کوفتگی های شدید و درد مفاصل به کار می برند. در اینجا، ساختمانی کوچک احداث شده و چند نفر تفنگ چی هم از طرف محمدتقی خان از آن چشمه محافظت می کنند.»

استقرار چند تفنگ چی نشان از ارزش اقتصادی چشمه نفت داشت و ساختمان به منظور نظارت بر عواید چشمه احداث شده بود. محمدتقی خان نه تنها عواید اندک این چشمه، که دیگر درآمد و مالیات ها را مصادره و از پرداخت حق حکومت مرکزی امتناع می کرد. او سرانجام، در ۱۲۱۹ ش / ۱۸۴۰ م با هجوم لشکر معتمدالدوله، حاکم اصفهان و خوزستان مواجه شد.

هنری لایارد که در ابتدای حضورش در «قلعه تل» از نگاه سنگین مردم و سران بختیاری رنج می برد و او را جاسوس می خواندند، توانست پس از چندی نظر آنان را به خود کمی تغییر دهد. او با محمدتقی خان رابطه دوستی برقرار کرد و در قلعه تل مهمان او شد. در بحبوحه لشکرکشی معتمدالدوله به قلعه تل و شوشتر، به جزیره خارگ رفت تا فرمانده انگلیسی پادگان را به حمایت از محمدتقی خان ترغیب کند. انگلیسی ها مداخله نکردند و محمدتقی خان سرکوب شد. پس از او، حسین قلی خان ریاست ایل بختیاری را به عهده گرفت. همزمان با شروع سلطنت ناصرالدین شاه، عده ای از سادات شوشتر به کار استخراج قیر، موم و نفت سیاه وارد شده بودند و توانستند امتیاز اجاره معدن نفت را آن خود کنند .

به دلیل گسترش دیوان سالاری و نظم و انضباط مالی که امیرکبیر بانی آن بود، تمامی امتیازات از دربار صادر و نایب السلطنه ها و حکام محلی وظیفه اخذ و ارسال درآمدها را بعد از کسر حق حکومت محلی بر عهده داشتند. امتیاز به نام سادات قیری صادر شد و حق حکومت سالانه به نایب السلطنه و حاکم خوزستان پرداخت می شد .

در این دوران، کاربرد پزشکی قیر و نفت به مصرف اقتصادی مبدل شد. اهمیت قیر نسبت به موم افزایش یافت و خاندان سادات قیری، با اندکی تغییر و دست بردن در ماهیت نفت سطح الارضی، توانستند به تولید قیر نایل شوند.

سادات قیری، نفت خام را از چشمه های نفتی برداشت و در بشکه های بزرگ می ریختند. سپس آن را حرارت می دادند تا نفت سفید حاصل شود. ته مانده نفت که کمی سفت و چسبناک بود به عنوان قیر برای مصارف گوناگون فروخته می شد. پسوند صفت قیری برای نام خانوادگی این خاندان شاید دلیلی بر اهمیت فراوان این محصول نسبت به نفت سفید نزد آنان باشد. سید عبدالحسین مطهر (بازمانده خاندان سادات قیری) در مصاحبه ای با نشریه نفت پارس، درباره استفاده از قیر گفت :

«در آن زمان، قیر استفاده های متعددی داشت، از جمله تولید بوریاء، جداسازی شلتوک از برنج، اندودکردن ساختمان، گرم کردن کوره های صنعت گری و مصارف دیگر که به تدریج بر انواع آن اضافه می شد.»

طولی نکشید که خرید و فروش قیر توجه مورگان فرانسوی را به خود جلب کرد و سپس پای کاوشگران به منطقه باز شد. سادات قیری که «دره خرسان» را سرزمین اجدادی و حق بهره برداری از آن را مختص به خود می دانستند، از حضور این مهمانان ناخوانده رضایت نداشتند. آن ها حتی به وسیله نماینده خود، احتشام السلطنه، به دولت شکایت کردند، اما انگلیسی ها سرانجام موفق شدند نمایندگان خاندان سادات قیری را بر خلاف میل باطنی پای قرارداد بنشانند. جی. پی رینولدز، نماینده داری، در اکتبر ۱۹۰۷ طی قراردادی با نمایندگان سادات قیری، سید لطف الله، فرزند سیدکریم قیری و آقا سید آقایی، فرزند سیدمحمد قیری، چاه نفت را در ازای پرداخت سالانه هزار من نفت و ۹۰۰ قران احمدشاهی (نقره) اجاره کرد.

امتیاز رویتر، منشأ امتیاز داری

ناصرالدین شاه پس از سفر به عثمانی و مشاهده پیشرفت آنان، میرزا حسین قزوینی (۱۲۰۷- ۱۲۶۰ ش)، سفیر ایران در عثمانی را فراخواند تا به نوسازی ساختار اداری کشور دست زند .

میرزا حسین خان قزوینی که بعدها سپه سالار لقب گرفت، از تحصیل کردگان مدرسه دارالفنون بود. او با زبان های انگلیسی و فرانسوی آشنایی کامل داشت و بارها از سوی دربار برای مأموریت های سیاسی به خارج از ایران اعزام شده بود. همین سفرها او را به انجام اصلاحات در ایران علاقه مند کرده بود. سپه سالار در مقام صدراعظمی، برای اصلاحات در ایران از الگوی جذب سرمایه خارجی استفاده و پای بارون ژولیوس دو رویتر را به تاریخ ایران باز کرد .

رویتر بانکداری یهودی و آلمانی (انگلیسی تبار) بود. ناصرالدین شاه تحت تأثیر سپه سالار در ۳ مرداد ۱۲۵۱ / ۲۴ جولای ۱۸۷۲ با امضای قرارداد رویتر موافقت کرد. این قرارداد امتیاز استخراج کلیه معادن ایران جز معادن طلا و نقره، ایجاد راه آهن، قطار برقی درون شهری (تراموا)، استفاده و بهره برداری از جنگل ها به مدت ۷۰ سال و اجاره گمرکات ایران به مدت ۲۵ سال را به رویتر واگذار کرد. مشیرالدوله، و وزرای دولت و مسیو کوت نماینده رویتر در ایران، این قرارداد را امضا کردند.

طبق ماده اول این قرارداد، به رویتر اجازه و اختیار تام برای تأسیس و احداث یک یا چندین شرکت در خارج از ایران داده شد. ماده دوم قرارداد نیز به مدت هفتاد سال امتیاز انحصاری ساخت راه آهن از دریای خزر به خلیج فارس را به رویتر، شرکا و وکلای او واگذار کرد. در ماده سوم و چهارم، به اعطای امتیاز تراموا و در ماده پنجم، ششم و هفتم نیز به تشریح امتیاز راه سازی و تهیه مصالح و معافیت های گمرگی پرداخته شد. بر طبق ماده هشتم قرارداد، رویتر موظف شد مبلغ ۴۰ هزار لیبره در بانک انگلستان به وثیقه بگذارد. طبق توافق دو طرف، اگر رویتر پس از گذشت پانزده ماه از امضای قرارداد شروع به کار نمی کرد، این مبلغ ضبط میشد. ماده نهم قرارداد نیز حاکی از آن است که ۲۰ درصد از درآمد خالص راه آهن متعلق به دربار ایران بود. ماده دهم قرارداد، مدت قرارداد را تعیین می کند که هفتاد سال در نظر گرفته شد. در پایان هفتاد سال، اموال راه آهن به دولت ایران انتقال می یافت. ماده یازدهم قرارداد حق هرگونه کشف، استخراج و فروش معادن زغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و غیره را به پیمانکار واگذار کرد. ماده دوازدهم قرارداد نیز به حق درآمد دولت که ۱۵ درصد از درآمد خالص پیمان کار است، اشاره داشت. ناصرالدین شاه در ماده سیزدهم قرارداد، اجاره رایگان بهره برداری از املاک خالصه را به رویتر واگذار کرد. ماده چهاردهم قرارداد حق بهره برداری از تمامی جنگل های ایران را به پیمان کار می داد. اجازه ساخت سد، آب بند، چاله، مدیریت گمرکات، تأسیس بانک و تلگراف خانه و ساخت راه آهن از دیگر امتیازاتی بود که بر اساس سایر مفاد به رویتر تعلق گرفت.

رسوایی قرارداد رویتر

قرارداد رویتر که به حق می توان آن را قراردادی استعماری نامید، حیرت بسیاری از اهالی سیاست در دنیای آن روز و حتی واکنش دربار انگلیس را نیز برانگیخت .

روس ها که همواره در کسب امتیازات با انگلیسی ها در رقابت بودند، در مقابل این قرارداد واکنشی تند نشان دادند، اما اعتراض مردم ایران و البته بعضی درباریان در برابر این قرارداد از جنسی دیگر بود. مردم ایران بخشی از سرزمین خود را با اعطای این امتیاز از دست رفته می دیدند. سرزمینی که سال ها برای حفظ آن نبردهای طولانی را به جان خریده و حالا بدون هیچ مقاومتی بخش مهمی از منافع آن را از کف داده بودند. رهبری اعتراضات مردمی در برابر این قرارداد را ملا علی کنی بر عهده داشت. در توصیف او، ساموئل گرین ویلر بنجامین، نخستین سفیر امریکا در ایران، در بخشی از خاطرات خود نوشت:

«بزرگترین مجتهدهای حالیه که به منزله رئیس عدالت خانه حالیه ممالک فرنگ است، حاجی ملا علی کنی است. حاجی ملا علی شخص مسنی است و ظاهراً مایل به تجمل نیست، بلکه میل به سادگی زیاد دارد. اگرچه املاک او زیاد است، مع هذا نمی خواهد جلال و ظاهر سازی به خرج دهد. وقتی در کوچه ای راه می رود، بر قاطر سفیدی سوار می شود و فقط یک نفر نوکر دارد، اما جمعیت از هر طرف کوچه به جلوی او ازدحام می کنند، مثل اینکه وجودی ملکوتی است. اگر یک کلمه بگوید، می تواند اعلیحضرت را از سلطنت خلع کند. سربازهایی که در سفارت ممالک متحده امریکا قراول می کشیدند، به من گفتند که اگرچه ما برای حفظ وجود شما اینجا فرستاده شده ایم، اما اگر حاجی ملا علی امر کند، همه شما را می کشیم.»

دامنه اعتراضات، برخی درباریان و نزدیکان شاه را نیز به واکنش واداشت. در این اعتراضات حتی نشانه هایی از همراهی زنان حرمسرا از جمله انیس الدوله هم دیده شد. او که از همراهی ناصرالدین شاه در سفر محروم مانده و از نیمه راه به تهران بازگشته بود، همه درباریان را علیه صدراعظم و قرارداد رویتر شوراند. به انیس الدوله گزارش داده بودند که مشیرالدوله نظر شاه را تغییر داده و او را از ادامه سفر محروم کرده است. در این اوضاع مغشوش و آشفته ایران، هر کس، صنف و طبقه علیه شاه شورید. هنگامی که تهران ملتهب بود، شاه از گشت و گذار در اروپا لذت می برد.

ناصرالدین شاه در ۱۲۵۱ ش / ۱۸۷۳ م برای اولین بار به اروپا سفر و از روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه و ایتالیا بازدید کرد. او در بازگشت به ایران، در انزلی با موجی از اعتراضات رو به رو شد. شاه تصورش را هم نمی کرد این امتیاز چنین مخالف هایی را برانگیزد. او برای خاموشی اعتراضات، سپهسالار را از مقام صدارت برکنار و او را به حکومت گیلان منصوب کرد و در بازگشت به تهران مستوفی الممالک را به صدارت برگزید. شاه جوان ناچار شد برای تسلط بر اوضاع قرارداد را لغو کند. او در یک اقدام استراتژیک سپهسالار را به وزارت امور خارجه منصوب و در مهرماه ۱۲۵۲، مأموریت مذاکره درباره لغو قرارداد را به او سپرد. سپهسالار قرارداد را لغو کرد .

امتیاز بانک شاهنشاهی

رویتر با لغو قرارداد بسیار مخالفت کرد و حاضر به قبول شکست نبود. بنابراین کوشید تا امتیازی جدید از دربار ایران کسب کند. سرانجام در سال ۱۲۶۸ ش / ۱۸۸۹ م، رویتر امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی را از دربار ایران گرفت. طبق این قرارداد، شرکت معادن ایران به عنوان زیر مجموعه امتیاز بانک شاهنشاهی تأسیس و حق کشف و استخراج معادن نفت و سنگ های معدنی را کسب کرد.

شرکت معادن ایران کار استخراج سنگ منگنز در کرمان و بندرعباس را آغاز کرد. هزینه حمل و نقل یک تن سنگ منگنز از کرمان به بندرعباس بین ۶ تا ۱۰ شیلینگ بود که توان رقابت با سنگ منگنز دیگر مناطق را در بازار لندن نداشت. پس از مدتی، شرکت توانست امتیاز استخراج نفت در منطقه دالکی بوشهر را نیز کسب کند که پیش از آن به شخصی به نام آلبرت هوتز واگذار شده بود.

فعالیت های شرکت معادن در این منطقه اعتراض مردم بوشهر، جزیره قشم، رامهرمز و سمنان را برانگیخت. چاهی به عمق ۲۷۰ متر در دالکی و چاهی به عمق ۲۵۰ متر با هدف کشف نفت در جزیره قشم حفاری شد، اما شرکت معادن نفت ایران نیز به سرنوشت هوتز گرفتار شد و به ناچار منطقه را بدون هیچ نتیجه ای ترک کرد. نفت مورد نیاز ایران در این دوره از باکو و مقدار کمی از شوشتر (تحت نظارت خانواده قیری) تأمین می شد.

دوره ده ساله امتیاز شرکت معادن ایران در سال ۱۹۰۱ م به پایان رسید. با پایان مدت قرارداد، مالکیت بهره برداری از منابع ملی بار دیگر به دولت ایران عودت داده شد، اما این پایان کار نبود. دولت به پول احتیاج داشت و طولی نکشید که امتیاز نفت ایران به داری سپرده شد .

آلبرت هوتز و نفت دالکی

از میان سه سرمایه گذار خارجی صنعت نفت ایران در عصر قاجار، رویتر و داری بسیار شناخته شده هستند، اما نام و نشان آلبرت هوتز در نوشته های تاریخی کمتر به چشم می خورد. رویتر ۸۳ سال عمر کرد و مهارتش در بهره جویی از فروش خبر بود. داری ۶۸ سال عمر کرد. نابغه نبود، اما خوش بین و خطرپذیر بود. این دو ویژگی او را در دو مرحله زندگی به موفقیت رساند. یکی در کشف معدن طلا در سال ۱۸۸۶ م در استرالیا و دیگری کشف نفت در مسجدسلیمان در ۱۹۰۸ م.

آلبرت هوتز به موفقیت بزرگ تجاری یا سیاسی دست نیافت. تمام میراث به جامانده از او به یک مجموعه هنری و ادبی خلاصه می شود که به کتابخانه دانشگاه لایدن هلند و انجمن جغرافی لندن اهدا کرد. در بیشتر کتاب های نوشته شده درباره او، به اختصار می خوانیم که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۸۴ م امتیاز نفت منطقه دالکی بوشهر را به هوتز هلندی واگذار کرد، اما حفاری چند چاه و نامیدی از کشف نفت به میزان تجاری، او را از ادامه کار بازداشت .

تفضیل ماجرای هوتز و امتیاز نفت منطقه دالکی: اواخر قرن نوزدهم، پایان قدرت بازرگانی هلند در آسیا و آمریکا بود. آلبرت پل هرمان هوتز در سال ۱۸۵۵ م در روتردام هلند زاده شد. پدرش، ژاک، کار خود را از کارگاه کوچک آهنگری برای تولید انواع در و پنجره و حفاظ شروع کرد و به تدریج آن را در شهر لاهه توسعه داد. در سال ۱۸۶۸ م، تعداد کارکنان این کارگاه صنعتی به پانصد نفر رسید. ثروت و منزلت سیاسی ژاک او را به شهرت رساند و روابطش با سیاستمداران، به ویژه بازرگانان هلندی، توسعه یافت. در سال ۱۸۷۴ م، بعد از مشورت با کوین ون هوگرورد، کنسول هلند در بوشهر، تصمیم گرفت «مؤسسه کنسرسیوم تجارت ایران - هوتز و پسر» را تأسیس کند. او آلبرت را به بوشهر فرستاد تا به فعالیت شرکت رسمیت دهد. ژاک در سال ۱۸۷۵ م، در چهل سالگی درگذشت و هوتز به ناچار به هلند بازگشت، اما پس از یک سال دوباره به ایران آمد و فعالیت های تجاری خود را از بوشهر به کرمان، بندرعباس، آبادان و خرمشهر گسترش داد و اعتماد بازرگانان محلی و مقامات سیاسی را جلب کرد. او در تهران معتمد دربار ناصرالدین شاه و امین السلطان بود و در سال ۱۸۸۳ م از سوی دولت ایران در نمایشگاه بین المللی آمستردام شرکت کرد تا محصولات ایران را معرفی کند. گرمتر کردن روابط بازرگانی ایران و هلند هدف اصلی هوتز بود. او محصولات بسیاری مانند پنبه، پشم، تریاک، چرم، صنایع دستی و نمونه ای از نفت ایران را با خود به هلند برد و به نمایش گذاشت و دفترچه ای تبلیغاتی برای معرفی محصولات ایرانی تهیه و پخش کرد. به دلیل آشنایی با دربار و روابط گرمی که با سیاستمداران داشت، در سال ۱۸۸۴ م موفق شد امتیاز استخراج نفت در بوشهر را از ناصرالدین شاه دریافت کند. سپس مرکز فعالیتش را از هلند به لندن منتقل و روابط جدیدی با بانک شاهنشاهی برقرار کرد که در سال های بعد از آن بهره بسیار برد.

هوتز از میزان واردات نفت آمریکا به گمرک بوشهر آگاه بود. شرکت نفت استاندارد اوایل سال ها پیش از آن سیاست صدور نفت به آسیا را آغاز کرده بود. در رقابتی نفس گیر، حلب های نفتی استاندارد اوایل، با کیفیت بهتر و ارزان تر از نفت روسیه به دست مصرف کننده می رسید. بسیاری از مردم بومی هنوز از نفت دالکی استفاده می کردند که می توان کیفیت نامرغوب آن را حدس زد. رشد واردات نفت آمریکا نشان از افزایش تقاضا داشت. صاحب امتیاز بومی نفت منطقه دالکی که سالانه مبلغی به دربار می پرداخت، نتوانست مقدار و کیفیت نفت را افزایش و بهبود دهد. هوتز می خواست با فناوری جدید، نفت بیشتری استخراج کرده، پالایشگاه تأسیس و بوشهر را به مرکز صادرات نفت تبدیل کند. به همین منظور، دستگاه حفاری به بوشهر انتقال یافت و حفر چاه ها آغاز شد. خیلی زود معلوم شد که از دو چاه حفر شده، نفتی پر فشار خارج نمی شود. برخلاف داری، هوتز عقب نشینی کرد. سرمایه هوتز کمتر از آن بود که بتواند عملیات پرهزینه حفاری را ادامه دهد و زمین شناسان مجرب استخدام کند. او امتیازش را به شرکت معادن ایران (یا شرکت حقوق معدنی) وابسته به بانک شاهنشاهی (امتیاز رویتر) واگذار و برای مدتی به استخدام همان بانک درآمد و همکار شیندلر، مدیر بانک شاهنشاهی شد.

از آن دوران و آن همه کوشش، چند عکس یادگاری که خود او گرفته بود، به جا مانده است. او در کنار فعالیت تجاری به عکاسی و خرید عکس های دیگر عکاسان مانند آن توان سوروگین و جمع آوری متون کهن فارسی و لباس های قدیمی و ابزار زندگی مردم می پرداخت. او از چهره مردم، بناها و لباس های سنتی با زاویه باز عکس می گرفت و در دفتر مرکزی نگهداری می کرد. در سال ۱۸۸۵ م، اولین مجموعه از لباس های سنتی و قدیمی و ابزار زندگی مردم ایران را به موزه مردم شناسی روتردام هدیه داد. در آن سال ها، رشته شرق شناسی در دانشگاه های اروپا رواج یافته بود. باستان شناسان فرانسوی و انگلیسی، زبان شناسان آلمانی و فیلسوفان فرانسوی درباره تاریخ و فرهنگ مشرق زمین کتاب ها و مقالات بسیاری نشر داده بودند. اگر برادران نوبل در باکو بر کشتی نفتکش خود نام زرتشت نهادند، به دلیل فضای فکری برخاسته از فعالیت شرق شناسان بود. هوتز هنگام اقامت در لندن، با شرق شناسان و محافل آنان آشنا شد. در همان دوران، به عضویت انجمن هنر و انجمن پادشاهی آسیا و انجمن پادشاهی جغرافیا درآمد و با شرق شناسانی مانند ادوارد بر اون طرح دوستی ریخت. هرچند او در زمینه شرق شناسی تحصیلات دانشگاهی نداشت، توانست از آداب و رسوم و اندیشه های کهن ایران آگاهی درخور تحسین یابد.

هوتز پس از شکست در میدان نفتی دالکی بوشهر به مدیریت اجرایی در وزارت خارجه هلند و بانک شاهنشاهی روی آورد. صداقت و درستکاری و تجربه فراوانش اعتماد دولت های ایران و هلند را جلب کرده بود. او در سال ۱۸۹۳ م، با دختر یکی از افسران انگلیسی ازدواج کرد. وقتی در

سال ۱۹۰۳ م فعالیتش در ایران به حداقل رسید، به هلند بازگشت. از ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۱ م، سرکنسول دولت هلند در بیروت بود. پس از پایان مأموریت دیپلماتیک به هلند بازگشت و در ۱۹۳۰ م در ۷۵ سالگی در سوئیس از دنیا رفت، اما در روتردام هلند به خاک سپرده شد. از آلبرت هوتز هزار و ۱۵۹ عکس به جا مانده است. او بیشتر عکس ها را با دوربین خود از مناطق مختلف ایران گرفت و برخی را از عکاسان دیگر خرید. همسرش در سال ۱۹۳۵ م پنج سال پس از وفاتش، مجموعه نفیس تصاویر و کتاب ها را شامل ۵ هزار عنوان در ۱۵ هزار مجلد به دانشگاه لیدن ۶۰ هلند هدیه کرد. در سوم مارس ۱۹۹۵ م، کتابخانه دانشگاه لایدن نمایشگاهی از عکس های هوتز برگزار و خانم انگلبرتس زندگینامه او را منتشر کرد.